

هبوط

در قرآن و انجیل

اعظم پویا



از دریچه انجیل

مسأله خلقت آدم ﷺ، فریب او از ابلیس، درخت ممنوع، گناه آدم و سرانجام هبوط او از بهشت، دستمایه اصلی مسأله «فداء» است. گویی آدم و مسیح دو بازیگر اصلی نظام خلقت اند: یکی از خاک و دیگری از افلاک. هر دو فرزند خدا هستند^۱، اما یکی فرزندی اسیر و اسیرکننده ذریه خویش و دیگری فرزندی حبیب و ناجی آن ذریه^۲. یکی منادی مرگ و دیگری منادی حیات^۳؛ اما روح مسیح ناظر بر آدم است، چرا که روح او ازلی است و خلقتش مقدم بر خلقت آدم^۴.

روزگاری دراز است که این ذریه به انتظار نشستن آن روح در کالبد آدم، آسمان را می نگرد تا از آن پس جسم آدم با روح نجات بخش مسیح به حیات خویش ادامه دهد و انسان خسته از اسارت و تلخکام و شرمسار از گناه پدر خویش، برای بقیت تاریخ سربلند کند. اما این همه، تاوانی بس بزرگ می طلبد و آن «فداء مسیح»^۵ است.

با مرگ عیسی همه شاخ و برگ حیات سوز گناه آدم به خاکستر بدل می شود و با نفخه حیات بخش رستاخیز^۶ او، حیات دیگری برپا می گردد.

این مقال کوششی اجمالی و تطبیقی در جهت برجسته کردن وجوه وفاق و افتراق دو اندیشه دینی اسلام و مسیحیت در باب مسایلی چون خلقت آدم، درخت ممنوع، فریب آدم، گناه و هبوط او، و نیز مسأله فداء است.

نگاهی به متون آن دو دین و نیز پنجره شارحان شان توشه راه مان خواهد بود. اما از میان شارحان کتاب مقدس اگوستین قدیس^۷ را برگزیده و نظر از شارحان دیگر برگرفته، به دیگر پژوهش ها سپرده ایم.

خلقت آدم

میان قرآن و عهد عتیق که منبع دینی مسیحیان در باب آفرینش است، درباره مبدأ خلقت آدم اختلافی دیده نمی شود، هر دو این مبدأ را «خاک» می دانند. نقش اعلام این مبدأ در صحنه قرآن بر عهده ابلیس است: «قال ما منعك الا تسجد إذ امرتك قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین» (اعراف/۷/۱۲).

در سوره حجر به جای «طین»، «صلصال» آمده است که بازگشت آن نیز به همان «خاک» است. در تورات دوبار از آفرینش آدم سخن رفته است: یک بار در باب اول سفر پیدایش پس از تکوین عالم هستی در ۶ روز و بار دیگر در باب های دوم تا پنجم آن. یک جا مبدأ خلقت او را «زمین» و در جای دیگر «خاک زمین» معرفی کرده اند.

خداوند به زمین گفت: آدم را به شکل و شبیه خودمان درست کنیم. (باب اول) خداوند آدم را از خاک زمین به وجود آورد. (باب دوم)

در مرحله بعدی خلقت که دمیدن روح در آدم است، باز این دو کتاب آسمانی را همسو می بینیم. میان «نفخت فیہ من روحی» (حجر/۱۵/۲۹) و «در بینی او روح زندگی دمید و آدم جاندار شد»^۸ تفاوتی در اصل دمیدن روح دیده نمی شود. اما در تورات به تصریح آمده است که «خدا انسان را به صورت خویش آفرید»^۹ و این مطلب هر چند برای پیروان اسلام سخن آشنایی است، اما در قرآن نیامده است و این آشنایی از طریق منابع روایی حاصل شده که البته صحت و سقم اسناد آن ها محل اختلاف است. اگر از کنار این اختلاف بتوان گذشت، مشکلی در متن نخواهد بود و مسأله به خوبی قابل تأویل خواهد شد. شارحان تورات نیز به تأویل این متن همت گماشته اند و در ترجمه های کنونی تورات، از جمله ترجمه «انتشارات انجمن فرهنگی اوتصرتورا» نیز واژه «از نظر معنوی» را در کنار «صورت خدا» می بینیم. شارحان هر دو کتاب به تفسیر روحی که در آدم دمیده شد پرداخته اند و عموماً آن را به حیات تعبیر کرده اند، اما اگوستین میان «روح زنده» و «روح حیات بخش» تمیزی قایل است. او روحی را که پس از خلق آدم از خاک در او دمیده شد «روح زنده» می داند و معتقد است آدمی با اطاعت، شایسته کسب «روح حیات بخش» می شود.^{۱۰}

وجه افتراق دیگری که میان قرآن و تورات در دایرهٔ آفرینش آدم دیده می‌شود، مسألهٔ خلیفگی آدم برای خداست. این مطلب به تصریح در قرآن آمده است اما تورات بدان اشاره‌ای ندارد. البته شارحان و متکلمان عهد عتیق به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند و میان پیروان آگوستین و توماس اکویناس بحث‌های درازی درگرفته است که ظاهراً ریشه در استنباط آنان از کتاب مقدس و منابع روایی آن‌ها دارد.

ماجرای فریب آدم

پس از آن‌که خداوند از خلقت آدم برداخت، وی و همسرش را در بهشت ساکن کرد و به آن‌ها اجازه خوردن همهٔ خوارکی‌ها جز یک درخت را داد. نیز آنان را از نتیجهٔ خوردن از آن درخت آگاه کرد.

وجه تشابه و تفاوت دو متن قرآن و تورات را در این باب در ۵ مورد می‌توان ذکر کرد.

۱. خلقت حوّا در قرآن مسکوت گذارده شده، اما در تورات آمده است که «خدا هنگام خواب یکی از دنده‌های آدم را برداشت و جای آن را از گوشت پر کرد و از آن دنده زنی ساخت»^{۱۱}. اشاراتی در قرآن، موهم این معناست که خدا حوّا را از آدم خلق کرد، «... من نفس واحدة وخلق منها زوجها...» (نساء/ ۱/۴)، «ثم جعل منها زوجها...» (زمر/ ۳۹/۶)، «... وجعل منها زوجها...» (اعراف/ ۱۸۹/۷). البته مفسران از تفسیر این آیات به نحوی که با دیدگاه تورات هماهنگ باشد می‌پرهیزند.

۲. قرآن و تورات هر دو تصریح نکرده‌اند که آیا بهشتی که خداوند آدم و حوّا را در آن ساکن کرد در این جهان بوده یا در جهان دیگر. منابع روایی هر دو دین اشاراتی به این مطلب دارند. از امام صادق علیه السلام نقل شده که این بهشت، بهشتی از بهشت‌های دنیا است^{۱۲}. و علامه طباطبایی منظور از دنیوی بودن آن بهشت را برزخی بودنش در مقابل بهشت جاویدان بیان کرده‌اند^{۱۳}. در «تلمود» اختلاف نظرهایی که در این باره هست، بیان شده است.

۳. نهی از خوردن میوهٔ یک درخت در هر دو کتاب آسمانی آمده است، اما در این جا دو

تفاوت دیده می‌شود:

الف- با این‌که در هر دو کتاب نهی متوجه یک درخت است، اما در تورات، بعد از آن‌که آدم از درخت ممنوع خورد، گویی خدا نگران شد که مبادا از درخت جاودانگی نیز بخورد، پس ظاهراً یا باید از خوردن میوهٔ دو درخت نهی شده باشد یا نتیجهٔ خوردن از درخت معرفت، آگاهی به وجود درخت جاودانگی باشد.

در قرآن این تعارض به چشم نمی خورد و همه جا از یک درخت نهی می شود که یا دو صفت دارد و یا بنابه تأویل بعضی از مفسران یک صفت .

ب- تفاوت دوم به نتیجه خوردن از آن درخت برمی گردد که در قسمت کیفر گناه آدم خواهد آمد .

۴ . عامل فریب آدم در قرآن «ابلیس» و در تورات «مار» است . البته روایاتی که در «هگاد» آمده مار را «ابزار کار شیطان» معرفی کرده^{۱۴} و نقش اصلی را به شیطان داده است .

۵ . در قرآن تعلیم اسماء به آدم از طرف خداست اما در تورات بدین قرار است که همه حیوانات و پرندگان نزد آدم آورده شدند تا او نامی بر آن ها بگذارد و آدم برای انواع مختلف ، نام هایی چون پرندگان و چارپایان می گذارد . قرآن مسأله نامگذاری را به ابهام برگزار کرده است .

درخت ممنوع

در قرآن درخت ممنوع به ابهام برگزار شده، اما در تورات نوع درخت مشخص شده است . به نظر متفکران مسیحی، خداوند میان خود و آدم دو تفاوت گذاشت: ۱ . خودش به همه چیز عالم بود اما انسان عالم نبود . ۲ . خودش خالد بود ولی انسان خالد نبود . پس به انسان گفت: از این دو درخت نخور، چون اگر می خورد انسان، چون او هم عالم و هم خالد می شد، لیکن آدم و حوا از درخت معرفت خوردند و چشمان شان باز شد . خدا ترسید مبدا از درخت خلود هم بخورند . پس آن ها را از بهشت بیرون کرد . بنابراین، ما آدمیان عالم شدیم اما خلود از دست مان رفت^{۱۵}! البته دو آیه در قرآن هست که تصویر درخت ممنوع را به تصویر تورات نزدیک می کند: «الآن تکوننا ملکین او تکوننا من الخالدین» (اعراف/ ۲۰/۷)، و «هل ادلك علی شجرة الخلد وملك لا یبلی» (طه/ ۲۰/۱۲۰) .

در آیه اول گویی یک درخت است که دو صفت دارد و خوردن از آن یکی از آن دو صفت را ایجاد می کند ولی گویی در آیه دوم دو درخت است . علامه طباطبایی با تحلیلی اعرابی در نهایت، درخت ممنوع را درخت جاودانگی می دانند^{۱۶} که در تورات نیز به آن اشارت رفته است و اگر به روایاتی که این درخت را درخت معرفت دانسته اند نیز توجه گردد، تفاوت عمده ای میان دیدگاه اسلام و مسیحیت در این باب وجود نخواهد داشت .

کیفر گناه آدم

پس از آن که آدم و حوا فریب شیطان را خوردند به شرمگاه های خویش پی بردند و شروع به چسباندن برگ درختان به خود کردند .

در تورات تصریح شده است و از قرآن نیز استنباط می شود که قبل از ظهور «سوءات»، آدم و حوا از آن آگاه نبودند و خوردن از درخت ممنوع موجب این آگاهی شد. ارتباط میان خوردن از درخت ممنوع و گشوده شدن چشمان آدم و حوا و آگاهی به «سوءات» در تورات روشن است، زیرا آن درخت را درخت معرفت نیک و بد دانسته، ولی این ارتباط بر قرآن ظاهر نیست. اگوستین که کیفر اصلی گناه آدم و حوا را مرگ می داند، ظهور «سوءات» را اوگین کیفر گناه آنان معرفی می کند:

این سوءات قبلاً هم بود اما شرمگین بودن آن را احساس نمی کردند، بدین سان آنان اضطراب تازه ای را در جسم خود احساس کردند و این کیفری مطابق با عصیان آن ها بود.^{۱۷}

گناه اولیه

گناه اولیه که یکی از مهم ترین ابواب کلام مسیحیت را تشکیل می دهد، همین گناه آدم و حواست. این نظریه از زمان اگوستین در نظام اعتقادی کلیسا به صورت قطعی و رسمی درآمد^{۱۸}. علت این که این گناه، گناه اولیه نام نهاده شده، آن است که از طریق رابطه زناشویی، از پدر به فرزند منتقل می شود و گویی همه فرزندان آدم مرتکب آن شده اند.

هبوط

خداوند در قرآن خطاب به آدم می گوید: اگر شیطان شما را فریب داد دچار مشقت می شوید «فتشقی» و پس از عصیان، به آنان می گوید «اهبطوا». پس کیفر گناه آدم هبوط و خروج از بهشت است.

بعضی از مفسران معتقدند از آن جایی که زندگی در غیر بهشت آمیخته با رنج و تعب است و این رنج به دنبال رفع نیازهای مادی حاصل می شود. پس شقاوت نتیجه هبوط است^{۱۹}. بعضی دیگر از مفسران که از داستان آدم تفسیری تمثیلی ارائه می دهند هبوط از بهشت را کنایه از خروج او از اعتدال فطری و در نتیجه دچار درد و رنج شدن می دانند^{۲۰}. در حال کیفر گناه انسان همان دچار «درد و رنج» زندگی زمینی شدن است که یکی از آن رنج ها مرگ است، اما مسیحیان مرگ را کیفر اصلی گناه آدم می دانند و همه بحث های خود را روی آن متمرکز می کنند. در منابع اسلامی کیفر مرگ در مقابل گناه آدم یا مطرح نشده و یا به صورت ضمنی و به عنوان یکی از لوازم کیفر اصلی بیان شده است. در تورات «درد و رنج» به عنوان کیفر گناه آدم و حوا آمده است و از ظاهر آن همان درد و رنج زندگی زمینی استنباط می شود. خداوند خطاب

به حوامی گوید: «درد و رنج بارداری تو را زیاد خواهم کرد»^{۲۱} و به آدم می گوید: «زمین به خاطر تو ملعون است. تمام عمرت را با رنج از (محصول) آن خواهی خورد»^{۲۲}.
می بینیم که تصویر کلی کیفر آدم و حوا و هبوط آن ها بسیار به یکدیگر نزدیک است و اختلافی بسیار جزئی هست که در بیان و عدم بیان مصادیق درد و رنج زندگی زمینی است.

کیفر مرگ

در تورات به این کیفر اشارت رفته است: «... زمانی که از آن (درخت) بخوری خواهی مرد»^{۲۳} در تفاسیر مسیحیان این کیفر ارتباط وثیقی با ظهور عیسی (علیه السلام)، رستاخیز او و نجات دارد، چنان که بدون شناخت این کیفر، شناخت آن سه رویداد امکان پذیر نیست. ما این مسأله را از دیدگاه اگوستین برمی رسیم. اگوستین در تبیین مرگ، ابتدا به مقایسه وضعیت خلقت فرشتگان و آدم می پردازد و می گوید:

موقعیت خلقت آدم و فرشتگان یکسان نبود. آدم چونان فرشتگان به نحوی خلق نشد که قابلیت مرگ را نداشته باشد، بلکه اگر به اطاعت کامل خود ادامه می داد همان جاودانگی فرشتگان و سعادت ابدی را درمی یافت و پای مرگ به میان کشیده نمی شد اما اگر عصیان می ورزید به کیفر مرگ محکوم می شد.^{۲۴}

سپس اگوستین به پاسخ این سؤال می پردازد که اگر آدم اطاعت کامل نمی کرد دچار چه نوع مرگی می شد؟ مرگ روح یا جسم یا هر دو؟ و یا چیزی که می توان آن را مرگ دوم نامید؟ آن گاه می گوید: منظور از مرگ در کتاب مقدس «همه مرگ ها» است، زیرا دو مرگ اخیر، منظوری در مرگ اول است و مرگ کامل شامل همه آن مرگ ها است.

اگوستین قایل به دو مرگ است: مرگ اول که متضمن مرگ جسم و روح است؛ و روح درحالی که بدون خدا و بدون جسم است متحمل کیفر می شود؛ و مرگ دوم زمانی است که روح بدون خداست اما دارای جسم؛ و کیفر را با جسم تحمل می کند.

سپس اگوستین مراد خدا از مرگی را که در تورات آمده، بیان می کند:

تهدید «از هر چیزی که امروز شما بخورید مطمئناً خواهید مرد» فقط شامل اولین بخش از مرگ اول نمی شود، یعنی زمان محرومیت روح از خدا و تنها شامل بخش دوم نیز نمی شود یعنی زمانی که جسم از روح محروم است. بلکه شامل همه انواع مرگ، حتی مرگ دوم که مرگ دیگری را در پی ندارد، می شود.^{۲۵}

مراد اگوستین این است که خدا با این عبارت تهدیدآمیزی می گوید: تو ای انسان با ادبای خود، اقبال خدا را از دست خواهی داد که این همان مرگ روح است و محکوم به فنا پذیری نیز

خواهی شد که همان مرگ جسم است. اگوستین در فصل دیگری از «شهر خدا»، تحت عنوان «اولین مرگ روح که در آن آدم خدا را ترك کرد و از این رو از جانب خدا ترك شد» تفسیر دیگری از این آیه تورات: «تو مطمئناً خواهی مرد» می آورد که در آن هم به عدالت خداوند در کیفر آدم اشاره می کند و هم بیان می کند که اگر این تهدید فقط به یک مرگ هم اشاره داشته باشد، عبارات دیگر تورات بر دیگر انواع مرگ دلالت دارد.

ماهیت انسان قبل و بعد از هبوط

این مسأله فقط در مسیحیت مطرح است و در متن قرآن و نیز تفاسیر آن دیده نمی شود. در انجیل اشاراتی به تغییر ماهیت انسان بعد از هبوط هست. در «نامه های رسولان» آمده است:

... قبلاً انسان مجبور به گناه بود ولی حال در گناه کردن مختار است. پس ای برادران عزیز، شما دیگر به هیچ وجه مجبور نیستید از خواهش های طبیعت گناه آلود سابق خود پیروی کنید که اگر بکنید گمراه و هلاک می شوید.^{۲۶}

اگوستین این مطلب را گسترش داده و در بندهای متعددی از «شهر خدا» به آن اشاره کرده است. او معتقد است انسان بعد از هبوط تغییر ماهیت داد. انسان مختار، مجبور شد و این یک تحوّل ماهوی است. بعدها متفکرانی چون «توماس اکویناس» با نظر او مخالفت کردند.

فداء

فداء، نجات، شفاعت و وساطت همگی الفاظی برای بیان یکی از اصول ایمان مسیحیان است. این اصل با اصل گناه اولیه ارتباط وثیقی دارد و این دو خطوط اصلی جهان بینی مسیحیت را ترسیم می کنند.

آوردیم که از نظر مسیحیان انسان پس از هبوط در چنبره گناه آدم گرفتار گشت. دچار مرگ جسم و روح شد و جاودانگی و سعادت پیشین خود را از دست داد. اختیار خود را به عصیان خویش ارزان فروخت و خاک را مهبط خود ساخت و گرفتار زمین شد. این گناه به نسل آدم منتقل شد و این نسل همیشه در انتظار نجات بود و خدا با تجسد خود به صورت مسیح به این انتظار پاسخ گفت.

اگوستین براساس عبارات کتاب مقدس انجیل جوانب این مسأله را کاویده، به تبیین آن پرداخته است. وی ابتدا میان انسان زمینی و انسان آسمانی تفکیک قایل می شود و با تمایز میان روح زنده و روح حیات بخش به تمهید مقدمات بحث می پردازد. اگوستین درباره معنای این عبارت کتاب مقدس «اولین انسان با یک روح زنده ساخته شد» می گوید:

انسان در یک جسم حیوانی اما با یک روح زنده ساخته شد و منظور از این عبارت کتاب «و آخرین آدم با یک روح حیات بخش ساخته شد» مسیح است که قبلاً از مرگ رها شده است. اگوستین آدم را دارای روح زنده و مسیح را دارای روح حیات بخش می داند و می گوید:

رسول اضافه می کند که اولین انسان از خاک است، از زمین، دومین انسان از آسمان، آن هایی که زمینی اند شبیه انسان خاکی اند و آن هایی که آسمانی اند شبیه انسان آسمانی اند.^{۲۷}

از سخنان اگوستین استفاده می شود که آدم و ذریه اش تا زمان مسیح ﷺ دارای روح زنده اند، یعنی موجوداتی دارای حیات اند، اما با ظهور مسیح ﷺ و ایمان آنان به مسیح که تجلی آن در غسل تعمید است، دارای روح حیات بخش می شوند و حتی جسم آن ها نیز روحانی می شود، زیرا به نجات از گناه اولیه دست یافته اند.

همه شما که در مسیح تعمید داده شده اید، [جامه] مسیح را بر تن کرده اید، هر چند در واقع این فرآیند تا زمانی که آن چه به دلیل تولد ما در ما حیوانی است، به دلیل رستاخیز ما روحانی شود، تکمیل می گردد.^{۲۸}

اگوستین به لزوم یک شفیع اشاره می کند و می گوید: آدمیان چون فانی هستند لزوماً نگون بخت نیز هستند. پس واسطه ای لازم است تا این انسان را نجات دهد. او معتقد است این واسطه باید الهی باشد. باید خود جاودانه باشد، ولی فرشتگان نیک خواه نمی توانند این نقش را بازی کنند، زیرا این واسطه باید بتواند فانی شود اما فانی نماند. پس باید هم بشر باشد و هم الهی، یعنی هم توانایی فناپذیری داشته باشد و هم غیر فانی باشد و نیز سعادت مند. اما فرشتگان نیک خواه از آن جایی که جاودانه اند، اما سعادت مند نیستند، نمی توانند شفیع باشند. شیاطین نیز هر چند جاودانه اند اما چون نگون بخت هستند نمی توانند شفیع باشند. پس شفیع فقط مسیح است زیرا: او در حقیقت موجودی فانی است اما فانی او به دلیل ضعف الوهیت کلمه نیست، بلکه به دلیل پذیرش ضعف جسم است، اما در آن جسم فانی نمی ماند.^{۲۹}

اگوستین در فصل دیگری از کتاب خود می گوید:

ما با شباهت یافتن به خدا آزاد می شویم، روح انسان هر چه قدر بیش تر به خدا نزدیک شود، روح او از موجود جاودانه و غیر قابل تغییر و غیر مادی بیزار می شود و به همین میزان مشتاق چیزهای تغییر پذیر و فانی می شود. برای معالجه این حالت، ما نیاز به یک شفیع داریم، زیرا میان پاکی جاودانه در عالم لاهوت و موجودات فانی و ناپاک در عالم ناسوت، ملاقات مستقیمی نمی تواند وجود داشته باشد.^{۳۰}

پس از بیان نظرات اگوستین در این باب، به مقایسه اجمالی میان شفاعت در اسلام و

مسیحیت می پردازیم.

برای پیشگیری از اطاله کلام، آگاهی خوانندگان نسبت به شفاعت در اسلام را مفروض می‌گیریم و تنها به اشاراتی تطبیقی بسنده می‌کنیم. نیاز به یک ناجی برای نجات آدمی از ظلمت؛ و هدایت او به سوی حیات، در همه ادیان دیده می‌شود. اما تصویر این ادیان از ناجی با اصول و مبانی، مخصوصاً با انسان‌شناسی آنان متناسب است. دینی که انسان را مجبور می‌داند و دینی که مختار، مسلماً دو تلقی از نجات و دو تصویر از ناجی خواهند داشت. دینی که داغ گناه اولیه را بر جبین انسان می‌بیند با دینی که گناه اولیه را بخشوده می‌داند دو نوع ناجی خواهند داشت. برطبق دیدگاه آگوستینی مسیحی که انسان بعد از هبوط را ماهیتاً مجبور به گناه می‌داند، بیش از هر چیز نیاز چنین انسانی به یک ناجی است که بتواند ماهیت آدمی را منقلب کند تا پس از آن قادر به انتخاب اوامر و نواهی خداوند باشد. پس شفاعت در مسیحیت نقش ماهوی و نیز معرفتی دارد، یعنی هم ماهیت مجبور به گناه آدمی را متحول می‌کند و هم چشم واقعیت بین او را که پس از گناه تیره شده بود به او بازمی‌گرداند تا امکان کسب معرفت واقعی را بیابد. ویژگی دیگر شفاعت در مسیحیت، گستردگی دامنه آن است، یعنی همه نسل آدم را دربر می‌گیرد. اشکالی که معمولاً متوجه مسیحیت می‌کنند این است که عمل آدمی را در شفاعت مسیح دخیل نمی‌دانند. اما این اشکال به مسیحیت وارد نیست، زیرا این دین ایمان مردم به مسیح را شرط این شفاعت می‌داند و این یک عمل است، یعنی ایجاد یک تحول اعتقادی در خویشتن. و اما شفاعت در اسلام دامنه تنگ تری دارد. نیز ماهیت انسان از زمان هبوط آدم تا ظهور خاتم النبیین تغییر پیدا نکرده است، از این رو آدمی در اسارت گناه پدر خویش مجبور به گناه نیست و نقش شفیع آزاد ساختن از چنین گناهی نیست.

رتال جامع علوم انسانی

۱. در انجیل لوقا ۳: ۳۸ ضمن بیان نسب نامه عیسی، آدم را «ابن الله» می‌خواند.
۲. هنگام غسل تعمید مسیح بدست یحیی، صدایی از آسمان رسید: «تو فرزند حبیب من هستی که به تو خشنودم» انجیل لوقا ۳: ۲۱-۲۲؛ انجیل مرقس ۱: ۱۱؛ انجیل متی ۳: ۱۶؛ انجیل یوحنا ۱: ۳۱-۳۴.
۳. «مرگ به خاطر گناه آدم به این دنیا آمد و زندگی پس از مرگ به خاطر هدیت نجات مسیح نصیب ما شد.» نامه اول به مسیحیان قرنتس ۱۵: ۲۱.
- «همه می‌میریم، چون همه ما از نسل آدم گناهکاریم و هر جا گناه است نتیجه آن مرگ است، ولی همه مسیحیان که از آن مسیح اند دوباره زنده خواهند شد.» مأخذ پیشین ۱۵: ۲۲.
۴. «زمانی که هنوز هیچ چیز نبود» کلمه «وجود داشت و با خدا بود. او همیشه زنده بوده است و خود او خداست...» انجیل یوحنا ۱: ۱-۵.

- ۵ . «مسیح، شبانی که جان خود را فدای فرزندانش کرد» انجیل یوحنا ۷: ۱۱ .
- ۶ . «وقتی مسیح مرد، طبیعت سابق ما هم که گناه را دوست می داشت یا او در آب تعمید دفن شد، و زمانی که خدای پسر با قدرت پر جلال خود مسیح را دوباره زنده کرد آن زندگی تازه و عالی را به ما هم بخشید.» نوشته های رسولان ۶: ۲-۳ .
- ۷ . اگوستین قدیس یکی از پرنفوذترین متفکران مسیحی و شارح بزرگ کتاب مقدس در قرن چهارم میلادی است . وی روزگاری شیفته آثار کلاسیک روم شد و انجیل را به کناری نهاد، اندکی بعد به مذهب «مانی» درآمد، اما روحش سیراب نگشت . و سرانجام با صدای کودکی از پشت دیوار که گفت : «بردار و بخوان» یکی از رسالات عهد عتیق را برداشت و خواند و قلب او مجذوب مسیحیت گشت . کارل یاسپرس؛ اگوستین؛ ترجمه محمد حسن لطفی، ص ۱-۲ .
- ۸ . سفر تکوین، باب دوم .
- ۹ . مأخذ پیشین، باب اول، آیه اول .

10. Augustine, S., City of God, p.430.

- ۱۱ . سفر تکوین؛ باب دوم؛ آیه ۷ .
- ۱۲ . تفسیر علی بن ابراهیم .
- ۱۳ . تفسیر المیزان، ۱/ ۱۳۴ .
- ۱۴ . دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱/ ۱۷۵ .
- ۱۵ . به اقتباس از درس استاد مصطفی ملکیان .
- ۱۶ . تفسیر المیزان، ۸/ ۲۳ (عربی) .

17, 18. Augustine, S., City of God, p.522.

- ۱۹ . تفسیر المیزان، ۱۱/ ۳۱۳ .
- ۲۰ . تفسیر المنار، ۱/ ۲۸۳ .
- ۲۱ . تورات، سفر تکوین، باب سوم .
- ۲۲ . همان .
- ۲۳ . همان، باب دوم .

24. Augustine, S., City of God, p.522.

25. Ibid, p.523.

۲۶ . نامه های رسولان، باب هشتم، آیه ۱۲-۱۳ .

27. Augustine, S., City of God, p.539.

28. Augustine, S., City of God, p.365.

29. Ibid, p.360.

30. Ibid, p.364.

